

The Influence of African and Indian Cultures on the Music of the Northern Persian Gulf Regions

A Look at the History of Cultural Relations from the Achaemenid to the Qajar Era

Vida Hamraz¹

The connection between the people of southern Iran and the regions of Africa and India, facilitated by the Persian Gulf as a major thoroughfare, spans several millennia. It is evident that in addition to trade, the influence of this historical relationship has manifested in the cultural domain. Traces of this interaction can still be found in the language, art, customs, and traditions of the people of southern Iran and its neighboring nations. Oral culture, of which music and melodies are an integral part, articulates a segment of this extensive history, holding special significance in cultural history studies alongside written records. This research, emphasizing the importance of intercultural communications in the history of the Persian Gulf region, specifically focuses on the influence of African and Indian cultures on the music of the northern Persian Gulf areas, with a particular focus on melodies and organology. It endeavors to answer the following questions: How have African and Indian music, within the framework of intercultural relations, fostered diversity in the music of southern Iran, and what remnants of this influence persist today? This study was conducted using a descriptive-analytical approach and a documentary-library research method. The findings indicate that while the precise timeline and process of the influence of African and Indian migrant music on the local music of southern Iran remain unclear, this transformation is observable in parts of Iran and neighboring Arab countries. Reciprocally, the influence of Iranian music can also be observed in Africa and India.

- **Keywords:**

Iran, Africa, India, Achaemenid Era, Qajar Era, Persian Gulf, Northern , History Cultural Relations, Music.

¹. Associate Professor, Department of Radio, IRIB University, Tehran - Iran. Hamraz_v@iribu.ac.ir



تأثیر فرهنگ‌های آفریقا و هند بر موسیقی مناطق شمال خلیج فارس

نگاهی به تاریخ روابط فرهنگی از هخامنشی تا قاجار

ویدا همراز^۱

چکیده

ارتباط مردم مناطق جنوبی ایران از طریق شاهراه خلیج فارس با آفریقا و هند سابقه‌ای چند هزار ساله دارد. بدیهی است علاوه بر مبادلات تجاری، تأثیر این ارتباط تاریخی در حوزه فرهنگی هم بروز کرده است و هنوز می‌توان در زبان، هنر، آداب و رسوم مردم جنوب ایران و ملل همجوار نشانه‌های آن را یافت. فرهنگ شفاهی که موسیقی و نغمات جزئی از آن هستند، بیانگر بخشی از این تاریخ طولانی است که در کنار تاریخ مکتوب از اهمیت خاص در مطالعات تاریخ فرهنگی برخوردار است. این تحقیق با تأکید بر اهمیت ارتباطات میان فرهنگی در تاریخ منطقه خلیج فارس به طور خاص بر تأثیر فرهنگ‌های آفریقا و هند بر موسیقی مناطق شمالی خلیج فارس به‌خصوص بر نغمه‌های موسیقی و سازشناسی تمرکز دارد و می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد که موسیقی آفریقا و هند چگونه در چارچوب ارتباطات میان فرهنگی موجب ایجاد تنوع در موسیقی جنوب ایران شده است و چه نشانه‌هایی از آن هنوز باقی است؟ تحقیق حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش اسنادی-کتابخانه‌ای انجام شد و یافته‌های تحقیق نشان داد که گرچه زمان و روند دقیق تأثیر موسیقی مهاجران آفریقایی و هندی بر موسیقی بومی جنوب ایران مشخص نیست، اما این تغییر در بخش‌هایی از ایران و کشورهای عربی دیده می‌شود و به طور متقابل تأثیر موسیقی ایرانی نیز در آفریقا و هند مشاهده می‌شود.

▪ واژگان کلیدی:

ایران، آفریقا، هند، هخامنشیان، قاجاریه، خلیج فارس، مناطق شمالی، تاریخ روابط فرهنگی، موسیقی.

مقدمه

در باره تاریخ روابط اقتصادی و سیاسی ملل مختلف در حوزه خلیج فارس؛ چه آنها که ساکنان دائمی و طبیعی این منطقه هستند و چه آنها که با انگیزه‌های گوناگون در این منطقه حضور یافته‌اند، سخن بسیار رفته است، اما بدیهی است مردمانی که هزاران سال با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند، در حوزه فرهنگ، هنر و ادبیات هم مبادلاتی داشته‌اند که در این مقاله به بخش کوچکی از آن اشاره می‌شود. این بخش بر "فرهنگ شفاهی" متمرکز است که موسیقی و نغمه‌ها جزئی از آن هستند و بیانگر بخشی از تاریخ فرهنگی است که در کنار تاریخ مکتوب، اهمیت خاص در مطالعات روابط فرهنگی دارد. نام خلیج فارس و زندگی پویا و پررونقی که در ساحل و جزایر آن از قرن‌ها پیش وجود داشته، آنچنان بلندآوازه و مشهور است که در مطالعه تاریخ آسیا و شمال آفریقا نمی‌توان آن را نادیده گرفت. سهم اصلی این شهرت به دلیل دریانوردی و تجارت دریایی و ارتباط با مردم مناطق دور و نزدیک در این سفرها بوده است.

پیشینه دریانوردی در این منطقه را حتی به پیش از میلاد مسیح رسانده‌اند. کاوش‌های باستان‌شناسی از دهه پنجاه خورشیدی به طور منظم در این مناطق آغاز شد و محققان در قشم، هرمز، کیش و بخش مرکزی شهرستان بندرعباس به گمانه‌زنی و کاوش پرداختند، تپه‌هایی از دوره پیش از تاریخ تا دوره قاجاریه را شناسایی و کاوش نمودند. حتی سکونتگاه‌هایی در "تم سرخون"^۱ در خاور بندرعباس پیشینه سکونت ده هزار ساله دارد (توفیقیان، ۱۳۸۷: ۲). در کاوش‌های منطقه رود میناب و دشت مغستان (برابر با شهرستان رودان و میناب) یافته‌های فراوانی از هزاره سوم پیش از میلاد به دست آمده که بیانگر پیوند سیاسی، بازرگانی، فرهنگی و اقتصادی با دیگر قسمت‌های ایران و هندوستان است (سرلک و نوروزی، ۱۳۸۹: ۲۴). قرن‌ها بعد، در دوران هخامنشیان و لشکرکشی اسکندر مقدونی و سپس فرمانروایی سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان، همواره اشاراتی به شهرها و بنادر ساحلی خلیج فارس در منابع دیده می‌شود. اگر چه تکمیل این اطلاعات نیازمند پژوهش‌های باستان‌شناسی بیشتر در جزایر و بنادر خلیج فارس است، اما همین یافته‌ها نشان می‌دهد که هرگز این منطقه به فراموشی سپرده نشده و نام‌های باستانی اقوام یا شهرها و جزایری چون بندر بدیس (جاسک کنونی)، آرموزیا (هرمز) و کشم (قشم) که در منابع باقیمانده از دوران پیش از اسلام به چشم می‌خورد، قدمت و اهمیت آن مناطق را نمایان می‌کند. پس از ورود اسلام به ایران نیز در آثار جغرافی‌دانان و تاریخ‌نویسانی مانند مقدسی، ابن خردادبه و

۱. تپه چاه لرد یا تم کافرون و تم سرخون یکی از آثار ملی در روستای سرخون از توابع بندرعباس است.

اصطخری نام اقوام و مناطق ساحلی خلیج فارس در روایت‌های گوناگون آمده است که ذکر همه آنها از مجال این مقاله خارج است. بنابراین، بنادر و شهرهای ساحلی خلیج فارس دوره‌های رونق و یا کم‌رونی را به تناوب سپری کرده‌اند، اما هرگز جایگاه آنها در بین اقوام و ملل آسیایی و آفریقایی و حتی اروپائیان که در قرون اخیر به این مناطق راه یافتند، فراموش نشده است. جاسک، هرمز، بندرلنگه، بوشهر، بندرعباس، بوموسی، بندر خمیر، قشم، میناب و چندین شهر و جزیره دیگر، صفحات متعدد از تاریخ ایران را به خود اختصاص داده‌اند. این گذشته پرتکاپو موجب شده است تا ساکنان این مناطق تنوع قومی، مذهبی، زبانی و رسوم خاص خود را داشته باشند و آن را در طول قرن‌ها حفظ کنند.

اکنون بیش از ۹۹ درصد مردم این نواحی مسلمان هستند و آنچه این ترکیب جمعیتی را از دیگر مناطق ایران متمایز می‌کند، حضور گروهی از بازماندگان رنگین‌پوستانی هستند که از چند هزار سال پیش در این منطقه ساکن شده‌اند و شاید از بقایای دراویدی‌ها^۱ و آفریقایی‌ها باشند که در ارتباط تاریخی با هند و آفریقا به شهرهای جنوب ایران آمدند. اگر چه این نشانه‌ها در شرق و جنوب نوار شمالی خلیج فارس و جزایر آن بیشتر دیده می‌شود، اما این آمیختگی نژادی چنان ریشه‌دار است که زبان و فرهنگ را تحت‌تأثیر قرار داده و آئین‌ها و هنارهای جدیدی را شکل داده است، چنانکه گویش‌های از جمله عربی، بلوچی، بشگردی، فینی، مینابی، رودانی، بندری، کشمی (قشمی)، بستکی و لنگه‌ای، گویش‌ورانی در این منطقه ساحلی دارد و رنگین‌کمان قومی-زبانی ساحل خلیج فارس را می‌سازد؛ این تنوع، نتیجه تاریخی مهاجرت به سواحل شمالی خلیج فارس است.

مهاجرت فردی یا گروهی انسان‌ها به سرزمینی دیگر، پدیده‌ای به قدمت نخستین اجتماعات بشری است که گاه برای دستیابی به موقعیت بهتر و گاه فرایندی اجباری و دور از اراده و خواست فردی بوده است. مستندات تاریخی نشان می‌دهد که ایران همواره محل مهاجرت اقوام بوده و ردپای آنها در زندگی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران قابل شناسایی است. یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که سواحل شمالی خلیج فارس و خاصه بوشهر و پیرامونش از کانون‌های مهاجرت از هزاره‌های دوم و سوم پیش از میلاد بودند، زیرا در آن زمان انگیزه مهاجرت بیشتر دور شدن از سرما و یافتن منابع غذایی مناسب بوده است. این روند تا پیش از ورود استعمارگران اروپایی به جنوب و جنوب غربی آسیا سال‌ها ادامه داشت و الگوی غالب و اثرگذار در ترکیب جمعیتی این مناطق بود. به عبارت دیگر، پیش از دوره

^۱. Dravidian

استعمار جابه‌جایی مردم در این منطقه نوعی مهاجرت درون قاره‌ای و داخلی بوده است و از جنوب به شمال این منطقه و شرق به غرب آن صورت می‌گرفته است و حوزه تمدنی خاصی را شکل داد که اصطلاحاً به تمدن آبی معروف است (جعفری، ۱۳۹۵: ۲۱).

نتایج این مهاجرت‌های طولانی و متوالی به این منطقه را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

- رونق فعالیت‌های اقتصادی دریائی
- آبادی جزایر و بنادر
- افزایش جمعیت و تنوع فرهنگی و بروز خرده‌فرهنگ‌ها که گاه عامل همگرایی و گاه عامل تنش بوده است.
- رشد اقتصاد تک‌محصولی و اتکاء بیش از حد به دریاوردی و محصولات وابسته آن
- تبدیل شدن به عرصه رقابت‌های سیاسی و نظامی دولت‌های منطقه و فرامنطقه

پیشینه پژوهش

با چنین پیشینه طولانی از حضور اقوام مختلف در حوزه خلیج فارس طبیعی است پژوهش‌های متعدد در باره این منطقه انجام شود، اما همه آنها ارتباط مستقیم با مفاهیم اصلی این تحقیق ندارند. در زمینه تحقیقات پیشین مرتبط با این مقاله باید گفت که پژوهش‌های مستقلی که در باره موسیقی مناطق شمالی خلیج فارس به ویژه استان هرمزگان انجام شده است، با یکی از کلیدواژه‌های این پژوهش مرتبط است. اما تمرکز اکثر آنها نوع‌شناسی این موسیقی و یا کاربرد آئینی موسیقی و ساز در آئین‌هایی است که در این مناطق رواج دارد، به خصوص کاربرد موسیقی در آئین زار که گفته می‌شود یکی از جلوه‌های فرهنگ آفریقایی است و بعد از حضور سیاه‌پوستان آفریقا در این منطقه رایج شده است. لذا این‌گونه تحقیقات با موضوع این مقاله که به ارتباطات فرهنگی در سایه موسیقی اقوام در سواحل شمالی خلیج فارس پرداخته است، ارتباط مستقیم ندارند. در این میان، مقالاتی چند به لحاظ نزدیکی موضوعی قابل ذکر هستند که عبارتند از: مقاله حمید کاویانی پویا (۱۳۹۴) با عنوان "تعامل و تبادلات علمی، فرهنگی ایران و هند در روزگار ساسانیان" که با بررسی منابع کهن به کندوکاو در اولین حضور موسیقیدانان هندی در ایران دوره ساسانی و سپس حرکت آنها از طریق ایران به دیگر نواحی پرداخته است. اما وجه خاص این مقاله تأکید به استفاده از موسیقی هندی و آفریقایی از منظر ارتباطات میان‌فرهنگی است که در

پژوهش‌های پیشین مورد توجه نبوده است. مقاله "رقصهای محلی در کرانه‌های خلیج فارس" نوشته مریم محمدتبار (۱۳۹۳) در باره انواع رقص‌های بومی در سواحل خلیج فارس به رقص‌ها و حرکاتی که از آفریقائی‌ها و عرب‌ها در این منطقه باقی مانده، پرداخته است و ریشه رقص‌های آئینی مرتبط با آفریقا را بررسی کرده است. همچنین انواع سازها و کاربرد آنها در موسیقی جنوب ایران موضوع مقالات دیگری بوده است که به برخی از آنها در این تحقیق مراجعه شده است. مانند مقاله "سیری بر موسیقی محلی بوشهر: دمام" نوشته اشرف سلطانی‌نیا (۱۳۹۲) که به یکی از مشهورترین و رایج‌ترین سازهای این منطقه یعنی دمام و انواع کاربرد آن در مراسم سوگ و جشن پرداخته و ریشه آفریقائی آن را بررسی کرده است. همچنین مقاله "ANTHROPOLOGICAL STUDY OF FOLK MUSIC IN QESHM ISLANDS, IRAN" نوشته مینو سلیمی، ابراهیم فیاض و مسعود رخشا (۲۰۲۳) به انواع سازها در منطقه قشم پرداخته است و اما رویکردی متفاوت با مقاله حاضر دارد.

مفاهیم اصلی و ادبیات تحقیق

ارتباطات میان فرهنگی

برای درک بهتر موضوع این مقاله بهتر است که ابتدا تعریف روشنی از ارتباطات فرهنگی ارائه شود. ارتباط انسان‌ها می‌تواند درون‌فردی، میان‌فردی و گروهی باشد. در ارتباطات میان فرهنگی رویکرد ارتباطات میان‌فردی بر دیگر انواع غلبه دارد (دنزباخ، ۱۳۹۰: ۱۸۰). "ارتباط" به مثابه کنش به مجموعه رفتارهای فرد و نیت و قصد درونی او به عنوان "ارتباط‌گر" برای ارسال پیام به انسان‌های دیگر اطلاق می‌شود، یعنی افراد به طور هدفمند وارد ارتباط با دیگر افراد در جامعه خودی یا بیگانه می‌شوند. کنش و یا ارتباط برخلاف رفتار، حاصل معنامندی است. کنش، درون یک چارچوب رخ می‌دهد که حاصل آگاهی است (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۲۴). تفاوت کنش با رفتار در آن است که رفتار ارادی نیست، اما کنش ارادی است (توسلی، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

"ارتباطات میان فرهنگی" به ارتباط میان اعضای دو فرهنگ متفاوت و کنش هدفمند آنها اطلاق می‌شود که علیرغم حضور در دو جغرافیا و تاریخ و زبان و دین مختلف بر اثر آشنایی و استمرار، برخی عناصر فرهنگی یکدیگر را آموخته، عینا و یا با تغییراتی به کار می‌برند و گاه این تبادل آنقدر عمیق و ریشه‌دار می‌شود که تشخیص شکل اولیه آن عنصر فرهنگی، زمان پذیرش و حتی روند تغییراتی که در جامعه میزبان به خود گرفته، بسیار

دشوار می‌شود. از سوی دیگر، "ارتباط میان فرهنگی" ارتباطی افقی است که در حوزه‌های گوناگون میان قشرهای مختلف انجام می‌شود" و در بیشتر موارد بین شرکای ارتباطی که اشتراکات زیادی دارند، رخ می‌دهد. مانند: ورزشکاران، دانشمندان، هنرمندان و افرادی که سطح مشابهی از تحصیلات یا منافع یا انگیزه‌های مشترک با همتای خود در دیگر فرهنگ‌ها دارند. (مولانا، ۱۳۸۷: ۲۹۷). همچنین ارتباط میان فرهنگی سطوح مختلف دارد؛ گاه میان فرهنگ‌های ملی و عمومی دو جامعه روی می‌دهد و گاه میان دو فرهنگ محلی و یا یک فرهنگ ملی با یک فرهنگ محلی شکل می‌گیرد. در سطح فراملی در جریان رابطه فرهنگی، فرد در معرض سایر ارزش‌های فرهنگی قرار می‌گیرد و در نتیجه «فرایندی انعکاسی» آغاز می‌شود که موجب تعامل مثبت میان اشخاص و فرهنگ‌ها می‌گردد. به همین علت، فرهنگ‌ها می‌توانند از گفت‌وگو به عنوان نماد ارتباط میان فرهنگی استفاده کنند» (حاجیانی، ۱۳۸۴: ۴۹). یک نکته مهم در باره ارتباطات میان فرهنگی آن است که این ارتباط می‌تواند میان دو یا چند نژاد، بین اقوام گوناگون و یا درون افراد یک قوم خاص شکل گیرد. در شکل اول، ارتباط میان انسان‌هایی است که از نظر فیزیکی و شاخصه‌های نژادی متمایز هستند، اما به انتخاب خود یا به اجبار (مثلاً همجواری جغرافیایی یا جنگ‌ها) با هم آشنا شده و برخی عناصر فرهنگی یکدیگر را اخذ می‌کنند (مانند ارتباط ایرانیان و مغولان). اما ارتباط بین اقوام چنین است که معمولاً افرادی که از یک حوزه جغرافیایی و سیاسی برخاسته‌اند و در کشور دیگری زندگی می‌کنند، با یکدیگر ارتباط می‌گیرند تا پیوندها و میراث خود را در جامعه میزبان حفظ کنند و استمرار دهند و به نسل‌های بعدی منتقل کنند. بدیهی است با توجه به غلبه فرهنگ سکونتگاه جدید، آنها نمی‌توانند همه عناصر فرهنگی مبداء خود را حفظ کنند و برخی از این عناصر در طول زمان دستخوش دگرگونی یا فراموشی می‌شوند (مانند وضعیت مهاجران آفریقایی تبار در جنوب ایران). اما در شکل سوم یعنی ارتباط درون‌قومی، پیام‌های ارتباطی بین اعضاء یک جامعه برای زندگی عادی روزمره تبادل می‌شود و به دلیل پیشینه مشترک زبانی و فرهنگی، فهم و درک این ارتباط ساده‌تر خواهد بود. در ایران شاید هر سه گونه ارتباط میان فرهنگی طی دوره‌های مختلف روی داده است که در نوع خود پدیده‌ای جالب و حائز اهمیت برای محققان است. یکی از وجوه مهم در ارتباط فرهنگی، "هویت" است. هویت مقوله‌ای است که به قدمت زندگی اجتماعی انسان‌ها بازمی‌گردد. انسان‌ها در زندگی اجتماعی علاوه بر هویت فردی در ارتباط با دیگر اعضای جامعه، هویت جمعی نیز می‌یابند و این هویت جمعی اکثراً نمودی فرهنگی و سیاسی دارد. بدیهی است که

این هویت پدیده‌ای ثابت و دائمی و غیرقابل تغییر نیست، زیرا انسان‌ها در جامعه به طور دائم یا مقطعی با دیگر اعضای جامعه خود و حتی اعضای جوامع دیگر تعامل دارند و در پی این تعاملات درونی و بیرونی هست که خصوصیات قومی، اجتماعی و ملی، جهان‌بینی و باورها و ارزش‌های افراد شکل می‌گیرد و عامل تمایز و شناسایی آنها از دیگران می‌شود.

در این ارتباط، همه عناصر فرهنگی تبادل نمی‌شوند، بلکه نوعی گزینش صورت می‌گیرد. این انتخاب تابع عوامل متعددی مانند باورهای دینی و شرایط اجتماعی و نیازهای اقتصادی است. معمولاً پس از پذیرفتن عناصر دلخواه از فرهنگ جدید، حضور عناصر فرهنگ اولیه در زندگی فرد، فراموش یا کم‌رنگ می‌شود و یا برخی عناصر آن حفظ و یا حتی با تغییر شکل به طور پراکنده ادامه می‌یابد. اما آنچه غالب می‌شود و در رفتار فرد نمایان خواهد شد، فرهنگ جدید خواهد بود. ارتباطی که در اینجا میان افراد جامعه میزبان و افراد وابسته به فرهنگ بیگانه شکل می‌گیرد را می‌توان نوعی "مدل کنش متقابل یا تعاملی" دانست، یعنی هر دو سوی یک ارتباط، هم‌زمان به عنوان فرستنده و گیرنده و رمزگشای یک مدل ارتباطی عمل می‌کنند تا به فهم مشترک از یک معنا یا پذیرش آن برسند. البته باید تأکید کرد که این امر فرایندی پیچیده و آرام و مستمر است و فهم و شناخت چگونگی ارتباط میان دو فرهنگ، بدون در نظر گرفتن طیفی از دانش‌های گوناگون چون انسان‌شناسی، زبان‌شناسی، ارتباطات، جامعه‌شناسی و حتی روان‌شناسی ممکن نیست، زیرا این علوم کمک می‌کنند تا زمینه‌ها و سازوکار شکل‌گیری یک ارتباط موفق یا ناموفق میان افراد وابسته به دو فرهنگ شناخته و درک شوند.

تعریف‌های گوناگون از فرهنگ

برای "فرهنگ" تعاریف مختلف ارائه شده است. فرهنگ‌ها مجموعه‌ای منحصر به فرد هستند که بر اساس اصول و قوانین نوشته‌شده یا نوشته‌نشده و نیروهای درونی برگرفته از عناصر تشکیل‌دهنده آن فرهنگ عمل می‌کنند، اما میان برخی فرهنگ‌ها شباهت‌هایی بروز می‌کند که ارتباط وابستگان به آن فرهنگ‌ها با یکدیگر را آسان‌تر می‌کند. فرهنگ یک نظام از اعتقادات و ارزش‌های اجتماعی مشترک است که آموخته می‌شود، نه اینکه فقط به ارث برسد. این نظام شامل آن ارزش‌ها، باورها، هنجارها، نمادها و ایدئولوژی‌هایی است که کل زندگی مردم را تشکیل می‌دهند. بی‌شک اعتقادات و باورها در طول زمان رنگ و بوی جدید می‌گیرند و با شکلی متفاوت نمایان می‌شوند، اما همچنان نشانه‌هایی از گذشته را در خود

دارند. فرهنگ همچنین به عنوان یک شکل از یک نقشه تعریف شده است که در هر یک از ما در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، نمود یافته است. این نقشه واقعیت را تعریف می‌کند و دستورالعمل‌های رفتاری را تنظیم می‌کند و در نتیجه، سیستم ارزش‌های ما را توسعه می‌دهد (هورن و تومالین، ۱۴۰۰: ۴۰).

حال با توجه به این تعریف، می‌توان نتیجه گرفت که فرهنگ یک "نظام" است که اجزاء آن ناگهان خلق نمی‌شوند، بلکه به مرور زمان شکل می‌گیرند و قوام می‌یابند. بنابراین، همانطور که تمایز بین فرهنگ‌ها در طی زمان شکل می‌گیرد، تبادل میان فرهنگ‌ها هم دستاورد زمانی طولانی و روندی پیچیده دارد و این ویژگی در مناطق شمال خلیج فارس و ملل همجوار در طول قرن‌ها به خوبی دیده می‌شود. زیرا این فرهنگ‌ها در اصل مجموعه‌هایی مجزا بودند که در طول تاریخ تحت تأثیر دو جریان بیرونی و درونی "ارتباط میان فرهنگی" قرار گرفتند.

برای فهم بهتر چگونگی ارتباط میان اعضاء فرهنگ‌های مختلف باید گفت که ارتباط میان فرهنگ‌ها از طریق ارتباط کلامی، نوشتاری و غیرکلامی صورت می‌گیرد و هر یک از اینها برای ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم و برای محتوا و معنایی خاص به کار می‌روند. محققان همواره در پی کشف روابط میان زبان و رفتارهای مردم از فرهنگ‌های مختلف بوده‌اند تا دریابند که ارزش‌های غالب در هر فرهنگ کدام است و آیا می‌تواند به دیگران منتقل شود؟ ارتباطات از جمله ارتباط بین‌قومی، بین‌نژادی، درون فرهنگی و بین فرهنگی شکل‌های شناخته شده ارتباط بین مردمان است. اما ارتباط همیشه موفق نیست و ممکن است بر اثر عوامل مختلف تعبیر و تفسیر پیام با مانع یا شکست مواجه شود. ایران کشوری است که همواره در طی تاریخ، محل زندگی و یا محل عبور اقوام مختلف بوده است که بر اساس ویژگی‌هایی چون زبان، دین و آداب و رسوم و حتی ویژگی‌های جسمی از یکدیگر متمایز بوده‌اند، اما در نهایت به یک همزیستی و همبستگی رسیده‌اند. در جوامعی مانند شمال خلیج فارس که ارتباط میان فرهنگ‌ها بر اثر قرن‌ها آشنایی صورت گرفته است، یک حوزه "چند فرهنگی" شکل گرفته است. چند فرهنگی دو وجه اصلی دارد؛ الف/ جذب: فرایندی که افراد وابسته به فرهنگ‌های اقلیت در فرهنگ اکثریت جذب می‌شوند و گاه حکومت‌ها در این روند، نقش تشویق‌کننده یا تسهیل‌گر را دارند. ب/ ادغام: به جای تغییر چهره، فرهنگ اقلیت از تنوع فرهنگی و زیست و حفظ هویت مستقل فرهنگ‌های اقلیت و اکثریت حمایت می‌کند (هورن و تومالین، ۱۴۰۰: ۲۸۷). بر اساس شواهد تاریخی، آنچه در سواحل شمالی

خلیج فارس بین ساکنان اصلی و اقوامی از جمله عرب، هندی و آفریقایی مهاجر به این منطقه طی قرن‌ها رخ داده، بیشتر از نوع جذب است که تازه‌واردان آفریقایی، عرب و هندی پس از سال‌ها رفت‌وآمد و سکونت در این مناطق، عناصری محدودی از فرهنگ خود مانند موسیقی و گاه خرافه‌ها را حفظ و حتی به جامعه میزبان منتقل کردند، اما عناصر بیشتر و مهم‌تری مانند زبان و دین را پذیرفتند.

از سوی دیگر، می‌توان گفت که ارتباط میان فرهنگی بیشتر نوعی ارتباط آئینی است که به اجرای داوطلبانه نوعی رفتار بازمی‌گردد. رودنبولر^۱ برای آئین‌ها چند ویژگی اصلی مانند: کنش محوری، اجراء، آگاهانه و داوطلبانه بودن، جمعی بودن، غیراجباری بودن، داشتن نمادهای تأثیرگذار، داشتن رفتارهای سنتی و نماد روابط و نظام‌های اجتماعی بودن، تکرار شونده‌گی و موارد دیگر را برمی‌شمارد (رودنبولر، ۱۳۸۷: ۶۸-۳۸) که نشان می‌دهد آئین‌ها نقشی مهم در حفظ انسجام و پیوندهای اجتماعی در جوامع دارند. تجربه و مطالعات هم نشان داده است که آن بخش از عناصر فرهنگی که این اقوام از فرهنگ اصلی خود در جامعه جدید حفظ و منتقل کردند، کارکرد آئینی یافته و حفظ می‌شود. مانند موسیقی و حرکات و اشعار مورد استفاده در مراسم زار و یا سوگواری‌ها و جشن‌ها که اقوام تازه‌وارد با خود همراه می‌آورند.

موسیقی و ارتباطات میان فرهنگی

در ادامه سخن با تأکید بر موضوع خاص این مقاله، باید گفت که موسیقی و آئین‌هایی که با موسیقی ارتباط دارند، یک عنصر فرهنگی مهم در جوامع به شمار می‌روند و قرن‌ها است که در عینیت‌های اجتماعی مانند مراسم سوگ و جشن و یا آئین‌های دینی به عنوان عنصری برای بیان و تقویت احساسات جمعی به کار می‌روند. ویژگی مهم موسیقی آن است که ساده‌تر از دیگر عناصر فرهنگی می‌تواند به عامل ارتباطی تبدیل شود.

موسیقی ابزاری برای بیان هویت است و هم‌زمان هویت جدیدی برای فرد مانند هویت جنسی، قومی و سیاسی می‌سازد. برخی افراد موسیقی را به عنوان بخشی از منابع فرهنگی لازم برای جریان دائمی ساختن "خود"^۲ به کار می‌برند. عمل شخصی گوش دادن به موسیقی بخشی از ساختن ذهنیت فردی است؛ عملی که "خود" را با شیوه زیبایی‌شناختی و بازتابی^۳ حفظ و بازسازی می‌کند (فاضلی، ۱۳۸۶: ۵۸). موسیقی می‌تواند هویت‌ها را بیان

^۱. Eric W. Rothenbuler

^۲. Self - construction

^۳. Reflexive

کند و خود نیز هویت بسازد. شاید به نظر برسد که مرزهای زیبایی‌شناختی و زبانی تا اندازه‌ای این ارتباط و بهره‌گیری از موسیقی را محدود می‌کنند، می‌توان گفت بر اثر تکرار، این تفاوت‌ها به حاشیه رانده می‌شوند. آیا این تأثیر بر گروه خاصی از برگزیدگان دو فرهنگ یا عموم مردم است؟ پژوهش‌هایی که از دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد در حوزه روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی موسیقی انجام شده، نشان می‌دهد که موسیقی می‌تواند عاملی میان فرهنگی در همه گروه‌های دو فرهنگ باشد و این امر اختصاص به گروهی خاص ندارد (Pavlicevic, 2009: 360). موسیقی عنصری وابسته به فرایندهای اجتماعی است که جوامع انسانی به وجود آورده‌اند. موسیقی عنصری است که هم‌زمان از فضا، تجارب شخصی، هویت اجتماعی، روابط تولید و پایگاههای اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و بر آن اثر می‌گذارد (Seeger, 2005: 686). موسیقی در جوامع سنتی بیشتر کارکرد آئینی داشته، اما در جوامع مدرن علاوه بر آن، بخشی از سلیقه و مصرف فرهنگی مردم شده است و نوع انتخاب و مصرف موسیقی به دلالت‌گر فرهنگ و باورها و ارزش‌های افراد تبدیل شده است. بنابراین، اهمیت نقش موسیقی در ارتباط میان فرهنگی موضوع جدیدی نیست و نمونه‌های زیادی از مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد که تجارب موسیقی مشترک می‌توانند احساسات قوی بین افراد جامعه ایجاد کنند. نقش منحصر به فرد موسیقی در ارتباط میان فرهنگی و توانایی آن در برقراری ارتباط احساسات و افکار پیچیده، همواره مورد توجه بوده است. مثال‌هایی که بر عملکرد موسیقی به عنوان ابزاری برای گفتگو، آشتی و شکل‌گیری هویت در زمینه‌های مختلف تأکید می‌کنند، نشان می‌دهند که چگونه موسیقی هویت اجتماعی را میان جامعه مهاجران تقویت می‌کند و به عنوان رسانه‌ای برای تبادل فرهنگی، فراتر رفتن از موانع و ارتقای درک در زمینه‌های مختلف فرهنگی عمل می‌کند. موسیقی عمیقاً با زمینه فرهنگی و تأثیرات اجتماعی در هم آمیخته است. سبک‌های مختلف موسیقی پویا هستند و در طول زمان تکامل می‌یابند. تحقیقات قومی موزیکولوژی نشان می‌دهد که چگونه موسیقی منعکس‌کننده آداب و رسوم فرهنگی و ساختارهای اجتماعی است و به عنوان وسیله‌ای برای بیان و ارتباطات عمل می‌کند. یادگیری و آموزش موسیقی با ارزش‌های فرهنگی شکل می‌گیرد و درک این روابط باعث تقویت شیوه‌های آموزشی می‌شود. در نهایت، موسیقی هم محصول فرهنگ و هم جزء حیاتی تجربه اجتماعی است (Barton, 2018: 23). روابط فرهنگی بین کشورها به طور قابل توجهی موسیقی را به عنوان یک وسیله بیان فرهنگی مهم نشان می‌دهد. با پرورش ابتکارات در موسیقی، کشورها می‌توانند ارتباط بیشتر و درک

متقابل را تسهیل کنند و به فرهنگ‌های متنوع اجازه دهند تا از یکدیگر عناصری را وام گرفته و یا به اشتراک بگذارند و از یکدیگر یاد بگیرند (Galdenzi, 2022: 21).

موسیقی یک هنر پویا و متکثر است و ژان دو وینیو^۱ جامعه‌شناس فرانسوی عقیده دارد که هنر از ویژگی‌های دوره تاریخی، ویژگی‌های گروه حاکم و شرایط اجتماعی موجود تأثیر می‌پذیرد. وجود انواع موسیقی در جوامع مختلف نیز تابع این امر است. تأثیر شرایط اجتماعی و تاریخی بر اثر موسیقایی تا اندازه‌ای است که سیدنی فینکلشتاین^۲ در اثر خود با عنوان: *بیان اندیشه موسیقی می‌گوید*: «هر جامعه موسیقی خاصی برای خود دارد که از انواع آوازها، رقصها، ملودیها و جمله‌های موسیقایی ترکیب شده است» (فینکلشتاین، ۱۵: ۱۳۶۲). فیشر^۳ موسیقی را در دو نوع نظام اجتماعی مکانیک و ارگانیک دارای تفاوت اساسی با یکدیگر می‌داند و عقیده دارد بین موسیقی که تنها قصد آن پدید آوردن اثری یکنواخت و تعمدی است تا بدین ترتیب جماعتی از مردم را برای عمل جمعی موردنظر برانگیزد، با موسیقی که معنای آن فی‌نفسه بیان احساسات، اندیشه‌ها، هیجانات و تجارب است و به جای آنکه مردم را فقط به صورت توده‌ای همگن و یکپارچه با واکنش‌های یکسان در آورد، به ندای‌های فردی و ذهنی میدان و آزادی عمل می‌دهد، باید افتراق اساسی قائل شد (فیشر، ۱۳۴۹: ۲۷۰). با توجه به اینکه عناصر مختلف اجتماعی مانند تاروپود در هم تنیده و موجب دوام نظام اجتماعی می‌شوند، این همبستگی ارگانیک در عین حفظ تفاوت‌های جزئی، تشابهات را تشدید می‌کند. موسیقی هم در کاربرد مناسب خود، عاملی برای تقویت این همبستگی ارگانیک است. اصولاً می‌توان از موسیقی به عنوان ابزاری برای تقویت جمع‌گرایی و حرکت در جهت اهداف جمعی یاری گرفت (قاسمی، ۱۳۸۲: ۲۰۲). رابطه بین موسیقی و گروه‌های قومی و نژادی هم حائز اهمیت است. هر گروه اجتماعی برای خود نمادها و آداب خاص دارد که می‌کوشد ضمن حفظ و تقویت آنها، برای معرفی خود به دیگران از این نمادها استفاده کند؛ موسیقی هم در بین گروه‌های قومی چنین کاربردی دارد. روزه باستید^۴ موسیقی را به عنوان نشانه‌هایی از تمایز گروه‌های اجتماعی در نظر گرفته و می‌گوید هر گروه اجتماعی می‌کوشد با سجایایی که دارد، خود را از دیگران متمایز کند؛ موسیقی هم یکی از این سجایا است (باستید، ۱۳۷۴: ۱۶۹). برای همین، گروه‌های قومی، مذهبی و حرفه‌ای از موسیقی‌های خاص برای بیان تشابهات خود استفاده می‌کنند (مانند موسیقی

^۱. Jean Du vignaud

^۲. Sidney Finkelstein

^۳. Fisher

^۴. Roger Bastide

ماهگیران و کشاورزان) و این گونه است که موسیقی به تدریج و سینه‌به‌سینه به عنوان بخشی از فرهنگ شفاهی به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود. البته در هر جامعه، گروه حاکم تعیین‌کننده نوع هنری حاکم (از جمله موسیقی) است. اما این امر به آن معنا نیست که دیگر انواع موسیقی مورد استفاده نیستند و این سبک موسیقی‌ها به جزئی از خرده‌فرهنگ‌های جامعه تبدیل می‌شوند و به شکل محدود ادامه می‌یابند؛ مگر آنکه با شکل هنری مسلط جامعه در تضاد عمیق باشند.

اگر به موسیقی ایران نظر کنیم، مجموعه‌ای از سازها و نواها را در مناطق مختلف می‌یابیم که تحت تأثیر جغرافیا و آداب و رسوم و خلق و خوی مردم هر منطقه هویت پیدا کرده و به امروز رسیده است. در جغرافیای گسترده این سرزمین، خرده‌فرهنگ‌ها در حفظ و تطور بنیان موسیقایی جامعه نقش مهم ایفاء کرده‌اند و ضمن حفظ مبانی موسیقی ملی با گذشت زمان به شکل محلی آن هم عناصری افزوده و توسعه‌اش داده‌اند. موسیقی مناطق مختلف ایران یکی از بارزترین نشانه‌های تنوع قومی در ایران است. تجلی شادی‌ها و رنج‌ها و هیجانات و تجربیات قرن‌ها سکونت در این سرزمین است. موسیقی‌های "بومی" یا "قومی" اغلب حاوی نغمه‌های دلپذیر و ساده است و مضامین اشعار آن حماسی، اعتقادی، اجتماعی و توصیفی است و در آن با کمک شعر و ملودی، باورهای جمعی و ارزش‌های مورد قبول یک گروه از مردم را جلوه‌گر می‌شود. اما اکثر اشعار و ملودی‌ها سازنده مشخص ندارند و زمان پدید آمدن آنها معلوم نیست. بنابراین، موسیقی در جوامعی مانند مناطق ساحلی خلیج فارس که قرن‌ها با ملل دیگر ارتباط داشته، عناصر چندگانه‌ای از موسیقی ایرانی و غیرایرانی (عمدتاً عربی، هندی و آفریقائی) را در خود پذیرفته و به همین دلیل کارکرد و نقش "میان‌فرهنگی" گرفته و در فرایند جذب و طرد مؤلفه‌های فرهنگی شکل امروز را پذیرفته است؛ یعنی ابتدا ارتباط فرهنگی بین چند جامعه بومی و غیربومی در این نواحی شکل گرفته و تلاش برای حفظ داشته‌های خود، موجب دستکاری و تغییر در عنصر وارداتی شده و بدینگونه موسیقی ایرانی، آفریقائی و هندی که در ابتداء نماد تمایز فرهنگی چند جامعه بودند، به مرور زمان به عنصر فرهنگی جدیدی تبدیل شدند که در این مقاله آن را به عنوان "موسیقی مناطق شمالی خلیج فارس" می‌شناسیم.

عمده ساختار موسیقی این مناطق از سه قالب و فرم موسیقائی آزاد، ریتمیک و آئینی تشکیل شده است. فرم آزاد در نمای آهنگین "شروه‌خوانی" متجلی می‌شود. فرم ریتمیک تجلی بارز امتزاج فرهنگی اقوام در این منطقه است و به شدت تحت تأثیر موسیقی آفریقائی

است. فرم سوم موسیقی این منطقه با تأکید بر موسیقی بوشهر و هرمزگان به شدت تحت تأثیر انواع مراسم آئینی است که از آن جمله می‌توان به مراسم زار اشاره کرد (مرزبان، ۱۴۰۰: ۱۸۴). در این موسیقی به خصوص در هرمزگان فرم‌های آهنگینی چون یزله‌خوانی، مولودخوانی، موسیقی کار و موسیقی توصیفی اهمیت به‌سزا دارد. این‌گونه موسیقی وجوه مختلف زندگی مردم را نمایان می‌کند، ریتم‌های تند و منظم و پرهیجان دارند و اگر در عزاداری اجراء شوند، شور و احساسات عمیق مردم را برمی‌انگیزند که به اختصار به برخی اشاره می‌شود.

یزله خوانی: شادترین و پرتحرک‌ترین نوع موسیقی جنوب ایران است. یک نفر معمولاً دست می‌زند و آهنگی را می‌خواند و بقیه پاسخ او را با ریتمی مشخص می‌دهند و اشعارش با برخی کلمات مذهبی همراه است.

زار: نوعی موسیقی برای مراسمی آئینی خاصی به همین نام است که به نظر می‌رسد ریشه آن آفریقائی است و ریتم و ملودی‌ها نقش مؤثری در اجرای مراسم دارند. این آئین گرچه زمینه‌هایی در اعتقادات دوران پیش از اسلام و قرون اولیه اسلامی در منطقه خلیج فارس و میان‌رودان دارد، اما ریشه افسانه "زار" و نوبان (باد سرخ) ریشه در منطقه نوبه آفریقا دارد و نمونه‌های آن از جنوب مصر تا شمال سودان دیده می‌شود.

مولودخوانی: با ساز نی انبان و دف و سازهای ضربی در ولات حضرت محمد(ص) اجراء می‌شود و اشعارش کاملاً مذهبی است.

موسیقی کار: از قدیمی‌ترین و رایج‌ترین موسیقی سواحل خلیج فارس است که بازتاب فعالیت‌های گروهی دریانوردان و ماهیگیران است و علاوه بر نظم بخشیدن به فعالیت‌ها و حرکات آنها به کمک ریتم موسیقی، با اشعار روحیه‌بخش و شورآفرین و گاه نیز غمناک، بیان‌کننده آمال و آرزوها و احساسات کارگران و دریانوردان است. مردم بوشهر نغمه کار را "نیمه کار" می‌گویند. اسامی مانند: "نیمه گرگور" و "نیمه شیرا" و "نیمه بادبان" برای این‌گونه اشعار به کار می‌رود (برخوردار، ۱۳۸۰: ۵۴).

موسیقی توصیفی: بسیاری از موسیقی‌های مردم در این مناطق توصیفات زندگی روزمره و داستان‌های عاشقانه و قدیمی است که به تناسب اشعار و موضوعات شاد یا غمگین است و با سازهای مختلف همراهی می‌شود.

پیشینه ارتباط فرهنگی و آشنائی ایرانیان با موسیقی آفریقا

ایران به واسطه موقعیت جغرافیایی خود در طول تاریخ محل عبور و حضور اقوام گوناگون بوده است. همین امر سبب شده تا فرهنگ ایران چون درختی دارای چند پیوند باشد: سومری، بابلی، مصری، یونانی، هندی، چینی، رومی، عرب و سرانجام فرنگی (زهیری، ۱۳۷۹: ۱۹۱). منطقه خلیج فارس هم از دیرباز تا امروز محل رفت و آمد اقوام مختلف برای تجارت بوده است و بسیاری از بنادر این منطقه که امروز کمرونق شده‌اند، در سال‌های دور از مکان‌های پررونق تجاری و دریانوردی بودند. در اوایل دوره قاجار، بندر لنگه یکی از آبادترین بنادر خلیج فارس بود که حدود پنج هزار خانوار عرب با غلامان و کنیزان سیاه‌پوست آفریقائی در آنجا دیده می‌شدند (کازرونی، ۱۳۶۷: ۱۱۷-۱۱۵). بندر گنگ هم از دوران صفویه از جمله مناطق مهم در خلیج فارس بود (اقتداری، ۱۳۶۸: ۳۴۵). بندر سیراف قرن‌ها مرکز اجتماع بازرگانان چینی، عربی، هندی، آفریقایی و ایرانی بود. از این‌رو، صنعتگران، رامشگران، عیاران، معماران و آوازخوانان بسیاری در آن زندگی می‌کردند (اقتداری، ۱۳۶۸: ۹۶). در میان این اقوام، بیشترین تردد و اقامت را آفریقائی‌ها داشتند، زیرا علاوه بر اینکه برای تجارت به این بنادر می‌آمدند، عده‌ای هم به صورت برده وارد ایران می‌شدند. بردگان سیاه‌پوست که تعدادشان بعد از حکومت قاجاریه در ایران فزونی یافت، بیشتر از جاهائی مانند زنگبار، حبشه، نوبه و سودان از طریق دریا و خشکی (راه حجاز و گاه عراق و دمشق) به ایران حمل می‌شدند و می‌توان گفت که خلیج فارس مسیر عمده تجارت برده در آسیا تا زمان صدور اولین فرمان ممنوعیت برده‌فروشی از طریق دریا به وسیله محمد شاه قاجار (۱۲۶۲ق. / ۱۸۴۸م.) بود. اما تا لغو کامل برده‌داری در دنیا به سال ۱۳۴۲ق. / ۱۹۲۴م. ورود بردگان آفریقائی کمابیش ادامه داشت. بنابراین، سابقه طولانی شرایط برای تداوم امتزاج فرهنگی ایرانیان ساکن بنادر خلیج فارس با این اقوام به آسانی مهیا بود.

اولین ارتباط ثبت شده ایرانیان با مردم آفریقا در دوره هخامنشیان شکل گرفت و کمبوجیه (۵۲۹-۵۵۲ قبل از میلاد) به توسعه نفوذ در آفریقا اقدام کرد و پس از مصر، لشکریان خود را به سوی حبشه فرستاد و سربازان هخامنشی تا سودان امروزی پیش رفتند؛ سرانجام به علت کمبود آب و غذا و طوفان ناچار به عقب‌نشینی شدند. داریوش اما بیشتر به توسعه روابط اقتصادی با این مناطق توجه داشت و به نظر می‌رسد که حفر کانال بر روی شعبه‌ای از رود نیل با هدف ارتباط تجاری با مصر و شامات و هند از طریق خلیج

فارس و دریای سرخ و رود نیل بوده است. در زمان سلوکیان، سپاه ایرانی- یونانی آنها تا شرق آفریقا و حتی کشور امروزی کامرون رسید و کالاهائی چون طلا، عاج، چوب آبنوس و برده از آفریقا به ایران وارد شد (الفهمی، ۱۳۵۷: ۱۹). این تجارت آنقدر اهمیت داشت که قرن‌ها بعد، رقابت بر سر نفوذ تجاری در آفریقا طی دوره ساسانی به بخشی از دلایل منازعات طولانی با رومیان تبدیل شد و سرانجام با تسلط ایرانیان بر آبراه مهم و استراتژیک باب‌المنذب به سود ساسانیان به پایان رسید. پس از ظهور اسلام و انتشار دین جدید در آفریقا، حضور تجار مسلمان در این سرزمین گسترش یافت و قرن‌ها بازرگانان مسلمانان ایرانی پرچمدار توسعه اسلام میان بت‌پرستان آفریقائی بودند. تشکیل حکومت چند صد ساله منسوب به شیرازی‌ها در شرق آفریقا و نقش ارزنده آنها در فرهنگ و اقتصاد این منطقه نمونه‌ای روشن از این ارتباط است.

اما با وجود قدمت روابط ایرانیان با آفریقا و هند از دوره هخامنشیان تا امروز، به درستی نمی‌توان زمان و روند دقیق امتزاج هنر و موسیقی ایرانی و غیرایرانی را در سواحل خلیج فارس مشخص کرد. آنچه از منابع برمی‌آید؛ سازهایی مانند "سرنا یا سورنا"، "قلم جفتی یا نی جفتی" و "دهل" که امروزه در موسیقی جنوب ایران فراوان به کار می‌روند، سابقه‌ای طولانی هم در فلات ایران و هم در آفریقا دارند. می‌توان گفت در مناطقی از جنوب ایران به‌ویژه هرمزگان که سابقه حضور تجار و بردگان سیاه‌پوست بیشتر وجود دارد، سازهای کوبه‌ای مانند طبل، دایره، کاسه و بانگو به وسیله آنها رایج شد. همانگونه که آنها برخی آواها و باورهای آفریقایی خود را به رنگ محیط میزبان درآوردند و رواج دادند. رقص و موسیقی برای آفریقائیان مهاجر به ایران، شاید وسیله‌ای برای کاستن از اندوه دوری از وطن و یا بهانه‌ای برای گرد آمدن و یاد کردن از سرزمین مادری بود. این سازها با ریتم‌های پرنرژی و متنوع آفریقایی در جشن‌ها و حتی مراسم مذهبی و آئینی استفاده می‌شوند. آوازها و صدای پایکوبی دسته‌جمعی ساحل‌نشینان؛ چه در عروسی و چه در عزا حالت و شور و شوق و روح آفریقائی پیدا کرد (پاکدامن، ۱۳۶۴: ۲۵۱). همچنین شکل‌گیری رقص‌های تلفیقی عربی- آفریقایی در بنادر و سواحل جنوبی ایران همچون: رزیف،^۱ کووایی،^۲ شابوری،^۳ فی‌ژیری،^۴ لافت^۵ و ذاکری^۶ نمونه‌های دیگری از این دست است (ساعدی، ۱۳۴۵: ۲۱).

1. Rezif

2. Kuvaey

3. Shaburi

4. Fiziri

5. Laft

6. Zakeri

برخی سازهای رایج در موسیقی جنوب ایران که در تلفیق با موسیقی اقتباس از آفریقا نواخته می‌شود، عبارتند از:

دَمام: ساز دم‌ام که امروز در اکثر آئین‌های موسیقی جنوب ایران استفاده می‌شود، به وسیله بازرگانان و مسافران بوشهری که به زنگبار سفر کرده بودند، به بوشهر راه یافت. بعدها این دم‌ام‌ها از سوی تجار هندی و از چوب گردوی کرمی ساخته و از بندر کراچی و بمبئی به بوشهر آورده شد. البته هندیان مقیم بوشهر هم در ساخت انواع آن بی‌سهم نبودند (احمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲: ۴۲). جالب آن است که دم‌ام‌زنی در هیچیک از مناطق دیگر ایران جز برخی شهرهای خوزستان (آبادان، خرمشهر و اهواز) که آن هم در سال‌های اخیر بدان مناطق راه یافته است، رواج ندارد (سلطانی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۳۳). در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و حتی سواحل هندوستان نیز گاهی دم‌ام در مراسم شادی و جشن‌ها استفاده می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که حضور این ساز در مناطقی خاص به دنبال ارتباط مردم این نواحی با آفریقائیان در دوره‌های گذشته بوده است.

ساز: همان ساز بادی سُرنا است که در موسیقی ایرانی شناخته شده است و در جنوب ایران در عزا و شادی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نی جُفتی یا قلم جُفتی: دو نی کنار هم از زمره سازهای بادی است که از نی استخوان پرندگانی چون لک‌لک ساخته می‌شود. در آغاز از یک نی ساخته می‌شد، اما در هرمزگان دو نی با هم قرار گرفته و روی آنها قمیچی سوار می‌شود. از این نوع آلت موسیقی در مراسم سوگواری استفاده نمی‌شد.

جُوره: نوعی دهل است که فقط در مراسم جشن به کار می‌رود.

تمپیک: این ساز همراه با سرنا مکمل جوره است و شبیه همان تمبک سنتی است که کمی خشن‌تر ساخته می‌شود.

دُهل: دو طرف این ساز پوست کشیده شده و هر دو طرف را با دست می‌نوازند (افشار سیستانی، ۱۳۷۸: ۳۳۲).

نی انبان: نام دیگر این ساز، نی مَشکی است که از سابقه کهن برخوردار است و با تمدن بابل و هنرمندان بابلی پیوند دارد؛ به احتمال زیاد از بین‌النهرین به مناطق جنوبی ایران راه یافته است (احمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲: ۱۵۵).

افزون بر انواع سازها در حوزه اجرای موسیقی در سواحل شمالی خلیج فارس، چند سبک موسیقی وجود دارد که بی‌تردید از موسیقی آفریقائی تأثیر پذیرفته‌اند: ۱- سبک

موسیقی "لیوا" که شاید مشهورترین سبک موسیقی این منطقه است و بیشتر در هرمزگان و در جشن‌ها اجراء می‌شود و به شدت تحت تأثیر موسیقی عربی-آفریقائی قرار گرفته و با حرکات گروهی با ریتم تند همراه است. ۲- سبک بندری که آن هم سبکی تند و شاد دارد و ملهم از موسیقی آفریقائی است و در آن از سازهای کوبه‌ای استفاده می‌کنند. ۳- سبک سبالو که باز هم به طور گروهی اجراء می‌شود و حرکات منظم نوازندگان به خصوص نوازندگان "دایره" در مراسمی چون مراسم "زار" دیده می‌شود. در مراسم زار از سازهای دیگر چون دهل و دمام نیز استفاده می‌شود. حرکت آرام، اما منظم سر و شانه‌های نوازندگان و خوانندگان در اجراء سبالو، ظاهراً از موسیقی عربی-آفریقائی اثر پذیرفته است (مسعودیه، ۱۳۵۶: ۱۵)

پیشینه ارتباط فرهنگی و آشنائی ایرانیان با موسیقی هندی

با در نظر گرفتن مرزهای کهن و طبیعی فلات ایران، هند نزدیک‌ترین همسایه شرقی ایرانیان در طول تاریخ محسوب می‌شود. از سوی دیگر، دشواری عبور از مرزهای جغرافیائی و کوهپهائی که شمال و شمال غرب هند را در بر گرفته بودند، از دیرباز حرکت تجار هندی به سوی جنوب و استفاده از راههای خشکی و دریایی ایران را الزامی می‌کرد. برخی محققان سابقه ارتباط دو سرزمین ایران و هندوستان را به دوران آریائی‌ها و یا هزاره سوم قبل از میلاد می‌رسانند و عقیده دارند که این روابط به شکل‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی همواره استمرار یافته و در دوران ساسانیان به اوج رسیده است. یکی از ویژگی‌های تاریخ روابط ایران و هند از دوره باستان تا امروز، تبادل فرهنگی زیاد مردمان این دو سرزمین است که در هنر، پزشکی، ادبیات و معماری تجلی یافته است. در متون ادبی کهن ایرانی داستان‌های بسیار در باره هند و هندیان وجود دارد که خود نشان‌دهنده آشنائی دیرین ایرانیان با این سرزمین است. شاید قدیمی‌ترین سند مکتوب از این ارتباط را گزنفون در بیان پادشاهی مادها و هخامنشیان جستجو کرده است (گزنفون، ۱۳۸۳: ۶۴-۶۳). تجارت وجه بارز این ارتباط بود و کالاهائی مانند طلا، نقره، عاج، حیوانات گوناگون چون طاووس، چوب ساج، ادویه، برنج هندی از طریق ایران و خلیج فارس تا میان‌رودان، دریای سرخ و حتی روم می‌رفت. در این ارتباطات گسترده و طولانی، نه فقط تبادل هنری-فرهنگی میان دو سرزمین شکل گرفت، بلکه هندیان به واسطه فلات ایران و راههای آبی جنوبی ایران با مناطق بین‌النهرین، عربستان و آفریقا ارتباط یافتند. هندیان با حضور در بنادر ایران چون

بنادر سیراف و هرمز و در ادامه مسیر به سوی دریای سرخ با بازرگانان عرب و آفریقائی نیز آشنا شدند و متقابلاً عده زیادی از ایرانیان و اعراب مسلمان به بنادر مشهور هند مانند جیپور و سنجان رفته و در آنجا ساکن شده بودند (یاری و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

یکی دیگر از نکته‌های جالب در روابط ایران و هند آن است که پس از حمله ویرانگر مغول به ایران در قرن هفتم هجری قمری و نابودی بنیان‌های اقتصادی و سیاسی ایران برای دوره‌ای تقریباً طولانی، هند و حکومت‌های کوچک محلی در شمال خلیج فارس، زمام امور اقتصادی و تجاری منطقه را به دست گرفتند و خاندان‌های حکومتگری که اقتدارشان وابسته به تجارت دریائی بود، مانند خاندان مالک‌ها در لارستان، خاندان فالی‌ها و خنجی‌ها در هرمز و ملوک دکن در هند در حوزه خلیج فارس نفوذ یافتند (وٹوقی، ۱۳۸۰: ۷-۴). در این سال‌ها رونق زبان و ادبیات فارسی در هند تا اندازه‌ای بود که زبان فارسی رسمیت یافت و آثار فراوان به این زبان نگارش یافت. با چنین اقبالی به فرهنگ و ادب و هنر ایران، بی‌تردید می‌توان زمینه‌های مؤثر انتقال هنر بین دو حوزه فرهنگی را یافت و به این ترتیب نشانه‌هایی دیگر از روابط میان فرهنگی و به خصوص انتقال فرهنگ موسیقائی که مورد نظر این مقاله است، دیده می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که تمرکز روابط ایران و هند در دوره هخامنشی و اشکانی بر دادوستد و تجارت استوار بود، اما از دوره ساسانی به بعد بر هنر، ادبیات و علم در کنار تجارت تمرکز داشت.

موسیقی هند که خود از موسیقی اقوام شمالی و شرقی هند تأثیر پذیرفته، به شیوه‌های مختلف به ایران راه یافت و بر موسیقی جنوب ایران اثر گذاشت. اگر چه موسیقی شمال و جنوب هند با یکدیگر تفاوت دارد، اما نباید آن را دو نوع موسیقی مستقل دانست. بهتر است بگوئیم که هند دارای یک موسیقی است که به دو سبک در شمال و جنوب تقسیم شده است. پیشینه شناخته‌شده موسیقی در هند به دوران پیش از میلاد بازمی‌گردد و در همه مناطق هند، موسیقی از دیرباز با باورهای دینی مردم آمیخته بود و نوازندگان هندی فارغ از دین و آئین‌شان بر این باورند که موسیقی تجلی الهی و هدیه‌ای از طرف خداست و همین منشاء الهی از دلایل اصلی تأثیرگذاری و شورانگیزی موسیقی است. هندوها این جنبه موسیقی را "ناد-برهما" می‌نامند که به معنی "زبان خدا" است (راکرت، ۱۳۹۵: ۳۷). آنها ساراس واتی را خدای هنر و دانش می‌دانند. شیوا آفریننده ساکنیت یعنی موسیقی و رقص و درام است. نارادی مقدس همواره در زمین و آسمان می‌گردد، نغمه‌ها را می‌نوازد و می‌خواند و آن را به مردم می‌آموزد. کتب قدیمی زبان سانسکریت حتی قبل از میلاد مسیح اشاراتی

راجع به موسیقی دارد. در کتاب ادبی "نامیل" و "دراویدی‌ها" راجع به موسیقی بحث شده است. راوی شانکار موسیقیدان بزرگ هندی می‌گوید: «ما موسیقی را به مثابه انضباطی معنوی می‌دانیم که درون آدمی را به مسالمت و رحمت الهی می‌رساند. بالاترین هدف موسیقی ما آشکار ساختن جوهره جهانی است که این موسیقی بازتابی از آن است» (کامی‌ین، ۱۳۷۶: ۴۸). این نگاه به موسیقی در مقایسه با دیگر مللی که در آسیا زندگی کرده و می‌کنند و برخی از آنها به موسیقی بی‌توجه بوده و حتی نهی می‌کنند، جالب توجه است. موسیقی در زندگی روزمره مردم هند همواره حضور دارد و در مناسبت‌های تقویمی، جشن‌ها و سوگ‌ها به وفور و با تنوع فراوان استفاده می‌شود. با توجه به این اندازه از اهمیت موسیقی در فرهنگ و باورهای مردم هند است که در تغییرات و کاربرد آن هم دقت و محافظه‌کاری فراوانی وجود داشته و سنت‌های موسیقائی هند قرن‌هاست حفظ شده و به نسل‌های بعدی منتقل شده است.

قدیمی‌ترین ارمغان موسیقی هند برای ایرانیان به دوره ساسانیان بازمی‌گردد که گفته شده: لوریان (شاید همان کولیان) که به آواز خواندن و نواختن آلات موسیقی مشهور بودند، به ایران آمدند. اگر روایت ورود چهار هزار خنیاگر هندی در دوره بهرام پنجم به ایران صحیح باشد، می‌توان گفت که تأثیر موسیقی هندی بر موسیقی ایرانی در عصر باستان بسیار بیشتر از آنچه به نظر می‌آید، بوده است (حمزه اصفهانی، ۱۳۷: ۵۲). به نظر می‌رسد این افراد از اهالی شهر رور در ساحل رود سند بودند که به مرز ایران نزدیک بود. نکته جالب اینجاست که این هنرمندان فقط در ایران نماندند، بلکه گروهی از آنها از طریق ایران به سرزمین‌های دیگر سفر کردند و ترکیبی از موسیقی هندی و ایرانی را به آنجا بردند و این امر، اهمیت ایران در ارتباطات فرهنگی ملل مختلف در عصر باستان را به خوبی نشان می‌دهد.

سعید نفیسی عقیده دارد موسیقی رایج در دوره ساسانی، آمیزه‌ای از موسیقی یونانی (که همراه مقدونیان به ایران رسیده بود) و موسیقی هندی و نیز موسیقی ایرانی شده بود (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱۶۱). در داستان "خسرو فرزند قباد و غلام او" که از دوره ساسانی به یادگار مانده است، فهرست طولیلی از اسامی سازها گردآوری شده که از آن میان نام عود هندی یا وین، سینار، عود سینار و چند ساز دیگر هندی هستند (کریستن سن، ۱۳۳۵: ۵۹). بنابراین، سلیقه موسیقائی مردم آن زمان ایران با انواع موسیقی از جمله موسیقی هندی آشنا بود و در قرون بعدی با استمرار سفرهای تجاری و جنگ‌ها، انتقال عناصر هنر موسیقی بیشتر شد.

همانطور که گفته شد، گرچه از نفوذ موسیقی هندی در ایران نشانه‌هایی از دوران ساسانی وجود دارد، اما در دوران حکومت سلاطین مغولی هند، این موسیقی ایرانی بود که در هند رواج بسیار یافت. حتی در دوره صفویه و پس از آن هم عده‌ای از نوازندگان ایرانی به هند مهاجرت کردند و در اثر سال‌ها ترکیب این دو موسیقی، امروزه اکثر سازهای اصلی در موسیقی هندی مانند طنبور، رباب، سیتار، سارنگی و شه‌نای، نام ایرانی دارند که این نشان‌دهنده پیوند عمیق هنری دو کشور است. برای مثال طنبور که تقریباً در همه اجراهای موسیقی هندی هست، ریشه‌ای ایرانی دارد و سابقه استفاده از آن به پیش از اسلام برمی‌گردد. همایون پادشاه گورکانی هند گروهی از هنرمندان و نوازندگان را از ایران به هند برد که نام برخی از آنان چون طوفان ربابی، مخلص قیسی و محمد جان قانونی در منابع ثبت شده است (بیات، ۱۳۸۲: ۱۰۰). همچنین نام سی موسیقیدان که در بازگشت همایون به هند او را همراهی کردند را می‌دانیم (بیات، ۱۳۸۲: ۱۷۸).

در تصاویر بازمانده از آن دوران سازهای رایج موسیقی ایرانی و نیز رقصندگانی با حرکت‌های مشابه ایرانیان دیده می‌شود (Wade:1998: 54). بنابراین، حتی اگر تأثیر حضور و اقامت دریانوردان و تجار هندی در سواحل خلیج فارس را برای انتقال موسیقی نادیده بگیریم، ریشه این تبادل هنری بسیار دیرپا و گسترده‌تر از این نواحی بوده است. در میان سازهای قدیم هند که هنوز هم در مناطق جنوبی ایران مورد استفاده است، می‌توان از سیتار (سازی که برخی اختراع یا تکمیل آن را به امیر خسرو دهلوی نسبت می‌دهند) و با مضراب نواخته می‌شود، نام برد؛ هر چند نمونه هندی آن اکنون شباهت زیادی با نمونه ایرانی ندارد. حتی برخی محققان او را مبدع سبک آوازی "خیال" و سبک "ترانه" و در نهایت پدر "قوالی" به شیوه رایج آن دوره نیز دانسته‌اند (میرزا خان، ۱۳۵۴: ۳۵۳). موسیقی هندی در حوزه اجراء با سیستم‌های ریتمیک و ملودیک خود مانند الگوی ریتمی "تالا" (خالقی، ۱۳۳۵: ۴۶) و فرم بداهه‌خوانی و بداهه‌نوازی ریشه گرفته از موسیقی هندی تأثیر فراوانی بر موسیقی جنوب ایران گذاشته است. در موسیقی کلاسیک هند، سیستم "راگا" ستون فقرات ترکیب موسیقی و بداهه‌نوازی را تشکیل می‌دهد. راگا یک چارچوب ملودیک است که شامل دنباله خاصی از نت‌ها، محتوای عاطفی و قواعد برای بداهه‌نوازی است. موسیقی ایرانی هم بر اساس نظام دستگاه شکل یافته است که مجموعه‌ای از مدل‌های ملودیک (گوشه‌ها) است که پایه و اساس اجراءها را فراهم می‌کنند (Beck, 2023:13). هر دو نوع موسیقی بر اهمیت بداهه‌پردازی تأکید می‌کنند. هر گاه نوازنده در چارچوب راگا یا دستگاه، ملودی‌های

خودجوش ایجاد می‌کند، خلاقیت و بیان عاطفی او به طور برجسته نمایان می‌شود و هر اجراء را منحصر به فرد می‌کند و این موضوع که در موسیقی سواحل خلیج فارس دیده می‌شود، شاید یادگار موسیقی هندی باشد.

نتیجه‌گیری

ارتباط میان فرهنگی در پذیرش یک یا چند عنصر فرهنگی شکل می‌گیرد و اقتباس هنری یکی از رایج‌ترین وجوه این ارتباط است. منطقه مهم خلیج فارس به علت حضور و تعامل گروه‌های قومی از دیرباز محلی مناسب برای مطالعه نمونه‌های ارتباط میان فرهنگی بوده است. مصادیق این ارتباط متعدد است، اما هنر که زبان روح و احساس افراد است، در یک محیط مشترک با رنج‌ها و شادی‌های مشابه فرصت بروز بیشتری می‌یابد. بر این اساس، تأثیر موسیقی آفریقائی و هندی که طی زمانی طولانی وارد این منطقه شده است، بر موسیقی ایران نه تنها در سطح هنری، بلکه در چارچوب ارتباط فرهنگی قابل تحلیل است و فراوانی استفاده از آنها در مراسم مذهبی و آئینی ایرانیان نشان از نفوذ و پذیرش اجتماعی دارد که خود نتیجه نوعی استمرار و حتی تشابه در تبادلات فرهنگی این مناطق با هند و آفریقا از طریق تجارت، مهاجرت دوجانبه و تشکیل کلونی‌های متعدد است. به همین دلیل شاید بتوان گفت که موسیقی جنوب ایران در مقایسه با دیگر مناطق کشور، نمادی خاص از روابط فرهنگی میان اقوام و ملت‌ها و تاریخ پیچیده این منطقه است. تبادل فرهنگی و اقتباس هنرهای چون موسیقی از طرف مردمان، نشانه شباهت در بنیادهای فرهنگی دو یا چند جامعه است، زیرا بدون این شباهت‌ها نمی‌توان فقط از استمرار ارتباط آنها انتظار اقتباس و یا مبادله عناصر فرهنگی را داشت. به عبارت دیگر، تبادل عناصر فرهنگی از جمله موسیقی در خلاء اجتماعی روی نمی‌دهد و آماده بودن بستر اجتماعی شرط اولیه این تبادل است. هیچ قوم یا جامعه‌ای هرگز همه عناصر صادرات یا واردات فرهنگی قومی دیگر را بدون درنگ و تأمل نمی‌پذیرد، بلکه در فرایندی طولانی و پیچیده عناصر دلخواه خود را انتخاب می‌کند و باز هم برای تغییر دادن و بومی ساختن آن تلاش می‌کند و این امر به خوبی در سواحل شمالی خلیج فارس مشاهده می‌شود.

منابع و مأخذ

فارسی:

- احمدی ری شهری، عبدالحسین، ۱۳۸۳، سنگستان، جلد ۲ و ۱، شیراز: نوید شیراز.
- افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۷۳، خوزستان و تمدن دیرینه آن، جلد ۲ و ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اقتداری، احمد، ۱۳۴۵، خلیج فارس، تهران: ابن سینا.
- الفهمی، عبدالسلام عبدالعزیز، ۱۳۵۷، ایرانیها در شرق آفریقا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- باستید، ژوزه، ۱۳۷۴، هنر و جامعه، ترجمه: غفار حسینی، تهران: توس.
- برخوردار، ایرج، ۱۳۸۰، موسیقی مناطق ایران، تهران: اداره کل تحقیق و توسعه صدا.
- بیات، بایزید، ۱۳۸۲، تذکره همایون و بابر، به سعی: محمد هیأت حسینی، تهران: اساطیر.
- پارسانیا، حمید، ۱۳۹۱، جهان‌های اجتماعی، قم: کتاب فردا.
- پاکدامن، رحمت‌الله، ۱۳۶۴، قشم جزیره‌ای آشنا، هرمزگان: آگاه.
- توسلی، غلامعباس، ۱۳۸۸، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سمت.
- توفیقیان، حسین، "گاه‌نگاری نسبی محوطه‌های فرهنگی تاریخی شهرستان بندرعباس بر اساس داده‌های باستان‌شناسی"، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۸۷، شماره ۱۸۵، دوره ۵۹، صص. ۲۹-۵۳.
- جعفری، علی‌اکبر، "جریان‌شناسی مهاجرت و جابجایی اقوام در خلیج فارس، فصلنامه مطالعات خلیج فارس، ۱۳۹۵، سال ۲، شماره ۱، صص. ۲۵-۱۷.
- حاجبانی، ابراهیم، ۱۳۸۴، "گفت‌وگوی بین فرهنگی و انسجام ملی" در مجموعه مقالات همبستگی در ایران، به کوشش: داریوش قمری، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- حمزه اصفهانی، ۱۳۷۶، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه: جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- خالقی، روح‌اله، ۱۳۳۵، "موسیقی هند"، مجله موسیقی، ۱۳۳۵، شماره ۳، صص. ۴۶-۴۲.
- دنزباخ، ولفگانگ، ۱۳۹۰، دانشنامه بین‌الملل ارتباطات، ترجمه: غلامرضا آذری و دیگران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- دو وینیو، ژان، ۱۳۷۹، جامعه‌شناسی هنر، ترجمه: مهدی سبحانی، تهران: نشر مرکز.
- راکرت، جورج، ۱۳۹۵، موسیقی شمال هند: تجربه موسیقی بازنمود فرهنگ، ترجمه: کبری ذوله، تهران: مؤسسه فرهنگی ماهور.
- رودنیولر، اریک، ۱۳۸۷، ارتباطات آئینی از گفتگوهای روزمره تا جشن‌های رسانه‌ای شده، ترجمه: عبدالله گیویان، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- زهیری، علیرضا، "هویت ملی ایرانیان"، فصلنامه علوم سیاسی، ۱۳۷۹، شماره ۱، دوره ۳، صص. ۲۱۸-۱۸۹.
- ساعدی، غلامحسین، ۱۳۴۵، اهل هوا، تهران: دانشگاه تهران.
- سرلک، سیامک و عباس نوروزی، ۱۳۸۹، گزارش کاوش لایه‌نگاری تم‌مارون-سلطان‌میران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان هرمزگان.

تأثیر فرهنگ‌های آفریقا و هند بر موسیقی مناطق شمال خلیج فارس □ ۲۵

سلطانی‌نیا، اشرف، "سیری بر موسیقی محلی بوشهر: دمام"، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، پائیز ۱۳۹۲، شماره ۳۴، صص. ۱۴۴-۱۳۱.

فاضلی، محمد، ۱۳۸۶، جامعه‌شناسی مصرف موسیقی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات. فیشر، ارنست، ۱۳۴۹، ضرورت هنر در روند تکامل اجتماعی، ترجمه: فیروز شیروانلو. تهران: توس. فین کلشتاین، سیدنی، ۱۳۶۲، بیان اندیشه در موسیقی، ترجمه: محمدتقی فرامرزی، تهران: نگاه. قاسمی، وحید، "تعامل موسیقی و جامعه"، کاوش‌نامه، ۱۳۸۲، شماره ۵ و ۶، سال چهارم، صص. ۲۱۵-۱۹۵. کازرونی (نادری)، محمدابراهیم، ۱۳۶۷، تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، به تصحیح: منوچهر ستوده، گیلان: مؤسسه فرهنگی جهانگیری.

کامی‌ین. راجر، موسیقی غیرغربی و موسیقی آیینی، ترجمه: مسعود اوحدی، مجله سروش، ۱۳۷۶، شماره ۸۵۶، صص. ۴۹-۴۸.

کویانی‌پویا، حمید، "تعامل و تبادلات علمی، فرهنگی ایران و هند در روزگار باستان"، فصلنامه مطالعات شبه قاره، ۱۳۹۴، سال ۷، شماره ۲، صص. ۱۰۸-۹۳.

کریستن‌سن، آرتور، "موسیقی در دوره ساسانیان"، مجله موسیقی، ۱۳۳۵، شماره ۶، زمستان، صص. ۶۵-۵۸. گزنفون، ۱۳۸۳، کوروش‌نامه، ترجمه: رضا مشایخی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

محمدتبار، مریم، "قص‌های محلی در کرانه‌های خلیج فارس"، مجموعه مقالات دهمین همایش ملی خلیج فارس، ۱۳۹۳، دانشگاه صنعتی امیرکبیر.

مرزبان، احسان و مصطفی مرزبان، "توسعه گردشگری موسیقی در ایران: تحلیلی ساختاری (مطالعه موردی: استان بوشهر)"، فصلنامه علمی پژوهشی گردشگری و توسعه، ۱۴۰۱، سال دهم، شماره دوم، صص. ۲۰۲-۱۸۳.

مسعودیه، محمدتقی، ۱۳۵۶، موسیقی بوشهر، تهران: سروش. مولانا، حمید، ۱۳۸۷، مفهوم‌شناسی ارتباطات دینی (سخنرانی پژوهشکده باقرالعلوم)، قم: پژوهشکده باقرالعلوم.

میرزا خان، ۱۳۵۴، تحفه ماللهند. به کوشش: نورالحسن انصاری، تهران: بنیاد نشر فرهنگ ایران. نفیسی، سعید، ۱۳۴۴، تاریخ تمدن ساسانی در ایران، تهران: دانشگاه تهران.

وثوقی، محمدباقر، "تاریخ ایران و هند قرن نهم هجری در کتاب ریاض‌الانشاء"، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دی و بهمن ۱۳۸۰، صص. ۱۱-۴.

هورن، برایان. جی. و باری تومالین، ۱۴۰۰، ارتباطات میان‌فرهنگی (نظریه و کاربرد)، ترجمه: محمدحسین شعاعی، تهران: دانشگاه امام صادق.

یاری، سیاوش، مرتضی اکبری و مصطفی کریمی، نتایج اجتماعی فرهنگی پیوندهای اقتصادی میان کانونهای تجاری خلیج فارس و بنادر هند، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۶، سال ۹، شماره ۳۰، صص. ۱۴۵-۱۲۷.

لاتین:

Barton, Georgia, 2018, *The Relationship Between Music, Culture, and Society: Meaning in Music*. Palgrave Macmillan, pp. 23-41.

Beck, Guy, L. 2023, *Shared Religious Soundscapes: Indian Rāga Music in Jewish, Christian, and Islamic Devotion in South Asia*. *Religions*, 14(11), Published: 10 November 2023

Galdeniz, Paolo, 2022, *Cultural Relations Among States: is a Legal Adaptation Required?*, McGill GLSA Research Series, Vol. 2.

Pavlicevic, M. and Gary Ansdell, 2009, *Between communicative musicality and collaborative musicing: A perspective from community music therapy*. Oxford University press, New York.

Salimi, Mino, Fayaz Ebrahim and Masoumeh Rakhsha, "Antropological Study of Folk music In Qeshm island", *Journal of Sistan and Baluchistan Studies*, 2023, e 3, Issue 1 pp. 85-95.

Seeger, M., W. "Crisis and Emergency Risk Communication as an Integrative model", *journal of health Communication*. 2005, pp. 10, 43-55

Wade, Bonnie, 1998, *Imaging Sound (An Ethnomusicological study of Music, Art and Culture in Mughal India)* The University of Chicago press.